آیت الله العظمی مکارم شیرازی

پیام امام

امیرالمؤمنین(ع)

شرحی تازه و جامع بر نهج‌البلاغه

جلد دوم

با همکاری:
جمعی از فضلا و دانشمندان

خطبهٔ بیست و سوم[1]

و تشتمل على تهذيب الفقراء بالزهد و تأديب الأَغنياءِ بالشَّفَقة

بخش اوّل

أَمَّا بعد: فَإِنَّ ٱلْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطَرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا، مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِذا رَأَىٰ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً! فَإِنَّ الْمَرْءَ ٱلْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُغْرَىٰ بِهَا لِئَامُ النَّاسِ، كَانَ كَالفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ ٱلمَغْنَمَ، وَ يُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ ٱلمَغْرَمُ. وَ كَذٰلِكَ الْمَرْءُ ٱلْمُسْلِمُ ٱلْبَرِيءُ مِنَ ٱلْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ ٱللهِ إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ: إِمَّا دَاعِيَ ٱللهِ فَمَا عِنْدَ ٱللهِ خَيْرٌ لَهُ، وَ إِمَّا رِزْقَ ٱللهِ فَإِذَا هُوَ ذُوْ أَهْلٍ وَ مَالٍ، وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسَبُهُ. وَ إِنَّ ٱلْمَالَ وَ ٱلبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ ٱلْآخِرَةِ، وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا ٱللهُ تَعَالَىٰ لِأَقْوَامٍ.

ترجمه

امّا بعد (از حمد و ثنای الهی بدانید! این خطبه مشتمل بر ترغیب فقرا به زهد و

---

۱ ـ بخشی از این خطبه را، مرحوم کلینی، در کتاب کافی، جلد ۵، صفحهٔ ۵۶، از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است و بخش‌های دیگری از آن را ـ طبق گفتهٔ مصادر نهج‌البلاغه ـ نصربن مزاحم، در صفین، و ابن عبد ربّه در عقد الفرید، و زمخشری در ربیع الأبرار آورده‌اند.

توصیهٔ اغنیا به محبّت و مهربانی است.) مواهب پروردگار، مانند قطره‌های باران، از آسمان به زمین نازل می‌شود و به هر کس سهمی زیاد یا کم، (مطابق آنچه خداوند مقدّر فرموده) می‌رسد. بنابراین هرگاه یکی از شما برای برادر خود برتری‌ای در همسر و فرزند و مال یا جسم و جان ببیند، نباید نسبت به او موجب فتنه گردد (و سبب حسادت و کینه و عداوت و یا یأس و سوءظن به پروردگار شود)؛ زیرا، هر گاه مسلمان به عمل زشتی که از آشکار شدنش شرمنده می‌شود و افراد پَست، آن را وسیلهٔ هتک حرمتش قرار می‌دهند، دست نیالاید، به مسابقه دهندهٔ ماهری می‌ماند که منتظر است در همان دور نخست، پیروز شود و سود وافری ببرد، بی‌آن که زیانی ببیند. نیز، مسلمانی که از خیانت به دور است، در انتظار یکی از دو خوبی از سوی خدا است: یا فرا رسیدن دعوت الهی است (که عمر او را به نیکنامی و حُسن عاقبت پایان می‌دهد) و در این حال، آنچه را خداوند از پاداش‌های نیک فراهم ساخته، برای او بهتر است، و یا سرانجام، در همین دنیا، خداوند، روزی او را وسیع می‌کند و صاحب همسر و فرزند (و مال فراوان) می‌شود، در عین این که دین و شخصیت خود را حفظ کرده است؛ ولی (بدانید فرق میان این دو، بسیار است).

مال و فرزندان، کشت و زراعت این جهانند و عمل صالح و نیک، کشت آخرت است، اما گاهی خداوند، هر دو را برای گروهی جمع می‌کند. (و آنان را از نعمت‌های دنیا و آخرت، هر دو، بهره‌مند می‌سازد).

خطبه در یک نگاه

در نخستین بخش از این خطبه، امام، اشاره به تقسیم رزق و روزی در میان مردم، بر اساس یک تدبیر الهی کرده و سپس توصیه می‌کند که اگر کسی، بر دیگری برتری داشت، نباید مورد کینه و حسد قرار گیرد (و هرگاه، صاحب مال و ثروتی شد، نباید مغرور گردد و دین و ایمان خود را فدای ثروت کند). و آن گاه مردم را به اخلاصِ در نیّت و پاکیِ عمل و پرهیز از هر گونه ریا و خودنمایی، دعوت می‌کند.

در بخش سوم از این خطبه، به پاره‌ای از مسائل مهم اجتماعی، از جمله استحکام بخشیدن به پیوندهای خویشاوندی و تعاون و همکاری در میان خویشاوندان و اهل یک قبیله، برای مبارزهٔ با مشکلات هم، اشاره می‌فرماید و روی این مسأله تأکید می‌کند که انسان، نباید خویشاوندان و نزدیکان خود را با بخل و امساک از دست دهد؛ چرا که در مشکلات، تنها می‌ماند و گرفتار زیان‌های غیرقابل جبرانی خواهد شد.

شرح و تفسیر

تسلیم و رضا در برابر خواست خدا

در این خطبه، امامعليه‌السلام اشاره به مسألهٔ مهمّی می‌کند که تأثیر عمیقی در تهذیب نفوس و آرامش فرد و جامعه دارد و آن این است که بی‌شک، زندگی اجتماعی بشر، منشأ برکات عظیمی است؛ به طوری که می‌توان گفت قسمت عمدهٔ پیروزی‌های مهمی که در مسائل علمی و صنعتی و اجتماعی و غیر آن، نصیب انسان‌ها شده، در پرتو همین زندگی اجتماعی است. در کنار این برکات، مشکلات مهمّی نیز وجود دارد که اگر حل نشود، ممکن است تمام آثار مثبت را بر باد دهد.

از جمله این که در میان انسان‌ها، به هر دلیل، تفاوت‌هایی از نظر استعداد و شرایط جسمی و روحی و فردی و اجتماعی وجود دارد و همین‌ها منشأ تفاوت‌های زیادی در امکانات مادی و مالی می‌گردد. این‌جا است که افراد عقب مانده، گرفتار واکنش‌های گوناگون منفی می‌شوند و یا سعی می‌کنند که خود را به آب و آتش بزنند و از حلال و حرام چشم بپوشند و در مسابقه‌ای که پایانش معلوم نیست، با افراد پیشرو در جهات مادی، شرکت کنند و یا به کلّی مأیوس شده و دست از فعّالیت بردارند و به انزوا کشیده شوند و یا آتش حسد، در دل آنها زبانه بکشد و نسبت به گروه نخست گرفتار کینه و انتقام جویی شوند.

از سوی دیگر، گروهی که بهرهٔ زیادی دارند، آنها نیز ممکن است به خودبینی و خود بزرگ نگری و کبر و غرور و طغیان و مفاسد عظیم دیگری که با کمی دقّت

آشکار می‌گردد، مبتلا شوند.

در آیات و روایات اسلامی، برای پیشگیری از این مفاسد، همگان را به یک واقعیت توجه داده‌اند و آن این که تمام این کم و زیادها، مطابق با برنامهٔ حکیمانه‌ای است که از سوی خداوند بزرگ برای بندگانش تنظیم شده و چیز بی‌حسابی نیست.

ممکن است که اسرار این تقسیم بندی، بر ما بندگان، در بسیاری از موارد مکتوم باشد؛ ولی همین که بدانیم خداوند حکیم و رحمان و رحیم، آن را تنظیم کرده و راضی به آن شویم، چهرهٔ مسائل به کلّی، عوض می‌شود و آرامش عمیقی، روح و جسم ما را فرا می‌گیرد و تمام آن عواقب منفی و نامطلوب، از بین می‌رود.

به همین دلیل، مسألهٔ رضا و تسلیم مخصوصاً نسبت به رزق و روزی، در آیات و روایات، اسلامی، به طور گسترده، مورد بحث و تأکید قرار گرفته است.

با توجه به این مقدمهٔ فشرده، به تفسیر خطبه باز می‌گردیم و می‌گوئیم که امام علیه السلام نیز در بخش نخستین این خطبه، برای تهذیب نفوس و پایان دادن به قسمت مهمّی از مفاسد اجتماعی، دقیقاً، به سراغ همین معنا می‌رود و چنین می‌فرماید:

«اما بعد (از حمد و ثنای الهی، بدانید!) مواهب پروردگار، مانند قطره‌های باران، از آسمان به زمین نازل می‌شود و به هر کس، سهمی، زیاد یا کم (مطابق آن چه خداوند مقدّر فرموده) می‌رسد؛ ﴿**أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ ٱلْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطَرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا، مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ**﴾.

تشبیه به دانه‌های باران، تشبیه بسیار جالبی است؛ چرا که دانه‌های لطیف باران، به فرمان الهی، به صورت‌های متفاوتی، در زمین‌های مختلف نازل می‌شود. ارزاق الهی نیز از آسمان جود و رحمتش بر زمین حیات بشری نازل می‌گردد و کاملاً با هم متفاوت است. در بعضی از زمین‌ها آن قدر می‌بارد که نهرهای عظیم جاری می‌شود و در بعضی، در تمام سال، مقدار ناچیزی می‌بارد.

حضرت، سپس در یک نتیجه‌گیری روشن، چنین می‌فرماید:

«بنابراین، هرگاه یکی از شما، برای برادر خود، نوعی برتری در همسر و فرزند و مال یا جسم و جان ببیند، نباید نسبت به او، موجب فتنه گردد» (و سبب حسد و

کینه و عداوت و یا یأس و سوءظن به پروردگار شود)؛ ﴿**فَإِذا رَأَىٰ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً**[۱] **فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ، فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً**﴾.

غفیرة، با توجه به این که از مادهٔ «**غفر**» به معنای «پوشاندن» گرفته شده ـ و به همین دلیل، به موهایی که پشت سر یا گوش را می‌پوشاند، «غفیرة» می‌گویند و بر عفو الهی که گناهان را می‌پوشاند، غفران اطلاق می‌شود ـ ممکن است بیانگر این نکته باشد که اموال و ثروت‌های جهان، معمولاً غافل کننده است و حتّی عیوب خود انسان را از نظرش می‌پوشاند، هر چند در اینجا، غفیرة را، معمولاً به معنای مال زیاد و فراوان گفته‌اند.

ضمناً، باید توجه داشت که فتنه، در این‌جا به معنای امتحان نیست، هر چند در بسیاری از موارد، به این معنا آمده، بلکه منظور، چیزی است که مایهٔ فریب و فساد گردد و آن، واکنش‌ها و صفات منفی است که در بسیاری از افراد تهیدست، در مقابل صاحبان مال و ثروت پیدا می‌شود، مانند کینه توزی و حسد و عداوت و نفرت.

سپس امام علیه السلام برای دلداری افراد تهیدست صابر و شاکر، مطلب مستدلّی به این صورت بیان فرموده است:

«زیرا، هر گاه مسلمان، به عمل زشتی که از آشکار شدنش شرمنده می‌شود و افراد پَست، آن را وسیلهٔ هتک حرمت او قرار می‌دهند، دست نیالاید، به مسابقه دهندهٔ ماهری می‌ماند که منتظر است در همان دور نخست، پیروز شود و سود وافری ببرد، بی‌آن که زیانی ببیند؛ ﴿**فَإِنَّ الْمَرْءَ ٱلْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُغْرَىٰ بِهَا لِئَامُ النَّاسِ، كَانَ كَالْفَالِجِ**[۲] **الْيَاسِرِ**[۳]

۱ ـ «**غفیرة**» از مادهٔ «**غفر**» به معنای «ستر و پوشش» است و به همین جهت، بر آمرزش و پوشاندن گناهان، غفران اطلاق می‌گردد. و به مال فراوان نیز به خاطر این که بخش وسیعی از زندگی را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و گاه عیوب را نیز می‌پوشاند، «غفیره» می‌گویند.

۲ ـ «**فالج**»، از مادهٔ «**فلج**» است و به گفته **مقائیس اللغة**، دو معنا دارد: یکی «پیروزی و غلبه» است و دیگری، «فاصلهٔ میان دو چیز مساوی». در **صحاح اللغة** نیز به معنی «ظفر و پیروزی» تفسیر شده و در این خطبه نیز به همین معنا است.

۳ ـ **یاسر**، از مادهٔ «یسر» به معنای «آسانی و سهولت» است و **میسره** و **یسار** ـ به گفتهٔ راغب در **مفردات** ـ به معنای «غنا و ثروتمندی» است و از آنجا که در قمار و بخت آزمایی، افراد، به آسانی پول‌هایی را به دست

الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ[۱] **تُوجِبُ لَهُ ٱلْـمَغْنَمَ، وَ يُـرْفَعُ بِـها عَـنْهُ ٱلْمَغْرَمُ**».

نیز، مسلمانی که از خیانت به دور است، در انتظار یکی از دو خوبی از سوی خدا است: یا فرا رسیدن دعوت الهی است (که عمر او را به نیک نامی و حسن عاقبت پایان می‌دهد) و در این حال، آن چه را خداوند از پاداش‌های نیک فراهم ساخته، برای او بهتر است، و یا سرانجام، در همین دنیا، خداوند، رزق او را وسیع می‌کند و صاحب همسر و فرزند (و مال فراوان) در عین این که دین و شخصیت خود را حفظ کرده است؛ «**وَ كَذٰلِكَ الْمَرْءُ ٱلْمُسْلِمُ ٱلْبَرِيءُ مِنَ ٱلْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ ٱللهِ إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ: إِمَّا دَاعِيَ ٱللهِ فَمَا عِنْدَٱللهِ خَيْرٌ لَهُ، وَ إِمَّا رِزْقَ ٱللهِ فَإِذَا هُوَ ذُوْ أَهْلٍ وَ مَالٍ، وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسَبُهُ**».

ولی (بدانید فرق میان این دو بسیار است). مال و فرزندان، کشت و زراعت این جهانند، و عمل صالح و نیک، کشتِ آخرت است؛ «**وَ إِنَّ ٱلْمَالَ وَ ٱلبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ ٱلْآخِرَةِ**».

«امّا گاهی خداوند، هر دو را برای گروهی جمع می‌کند» (و از نعمتهای دنیا و آخرت هر دو، بهره‌مند می‌سازد)؛ «**وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا ٱللهُ تَعَالىٰ لِأَقْوَامٍ**».

در واقع، امام علیه‌السلام در این تحلیلِ دلنشین و دلپذیرش، این حقیقت را بیان می‌کند که مسألهٔ مهم در زندگی و سرنوشت انسان، آن است که آلوده به زشتی‌ها و پستی‌ها نشود، همان زشتی‌هایی که سبب سرافکندگی و شرمندگی او می‌گردد او را بر سر زبان‌ها می‌اندازد و شخصیتش را در نظر مردم، پائین می‌آورد.

بنابراین، هرگاه انسان، پاک باشد و پاک زندگی کند، یکی از دو سرنوشت عالی، در انتظار اوست: یا عمر را به نیک‌نامی پایان می‌دهد و به سوی رحمت الهی و

E می‌آورند یا از دست می‌دهند، «میسر» به آن اطلاق شده است. واژهٔ «یاسر» در خطبهٔ مورد بحث، به معنای «برندهٔ بخت آزمایی» است.

۱ ـ «**قداح**» جمع «**قِدْح**» (بر وزن فِعْل) و به معنای «چوبهٔ تیر» است، قبل از آن که آن را بتراشند و پیکانش را نصب کنند و در اصل، به معنای «وارد کردن شکست و عیب در چیزی» است و از آنجا که چوبهٔ تیر، معمولاً، چنین اثری را دارد، به آن «قِدْح» می‌گویند.

پاداش‌های بی‌مانند او می‌شتابد، و یا در بخش دیگری از عمرش، مشمول مواهب مادّی این جهان می‌گردد و صاحب هر دو بخش از نعمت‌های الهی می‌شود.

نکتهٔ مهمی که در این‌جا فکر جمعی از مفسّران نهج‌البلاغه را به خود معطوف داشته، این است که امام علیه السلام چنین فرد مؤمنی را که در هر حال، پیروز و خوشبخت و مشمول لطف و رحمت الهی است، تشبیه به «**فالج یاسر**» کرده است و بعضی چنین پنداشته‌اند که این تعبیر، به معنای قمارباز ماهری است که در نخستین دور قمار، برنده می‌شود و آن گاه این سؤال مطرح شده که چه گونه امام علیه السلام مؤمنانِ صاحب رضا و تسلیم در برابر قسمت پروردگار را، تشبیه به چنین کسی می‌کند که آلودهٔ گناه بزرگی از گناهان کبیره است؟

با دقّت در تعبیرات و کلماتی که امام علیه السلام به کار برده یعنی، (کلمه‌های «قداح»، «فوزة»، «مغنم» و «مغوم») روشن می‌شود که مقصود از «یاسر» قمار باز نیست؛ بلکه اشاره به نوع خاصی از بخت‌آزمایی است که به سود فقرا، در میان عرب انجام می‌شده است. توضیح این که بعضی از شارحان نهج‌البلاغه، از زمخشری در **کشّاف**، چنین نقل کرده‌اند که عرب (هنگام بخت آزمایی)، ده چوبهٔ تیر داشت، هر کدام، نامی مخصوص به خود گرفته بود. شتری خریداری می‌کردند و آن را سر می‌بریدند و به ده قسمت تقسیم می‌کردند، سپس این تیرهای ده گانه را در کیسه‌ای می‌ریختند و آن را به هم مخلوط می‌کردند و یک نفر از میان آنها ـ که مورد اعتماد بود ـ دست می‌کرد و یکی یکی، آنها را بیرون می‌آورد. هفت چوبهٔ تیر که هر کدام اسم خاصی داشت، به ترتیب، یک سهم و دو سهم و سه سهم ... تا هفت سهم برنده می‌شدند ـ سهم برترین، مُعَلّیٰ نام داشت ـ و آن سر چوبهٔ دیگر، هیچ کدام سهمی نداشت؛ بلکه هر کس که چوبه به نام او می‌افتاد، می‌بایست پول شتر را بپردازد، سپس، برندگان، سهام خود را به فقرا می‌دادند و چیزی از آن نمی‌خوردند و به این کار افتخار می‌کردند.(۱)

۱ ـ شرح نهج‌البلاغه، محقق خویی، جلد ۳، صفحهٔ ۳۱۹. (با کمی تلخیص). در ضمن، در کتاب معارج نهج‌البلاغه ـ که یکی از قدیمی‌ترین شروح این کتاب است، اشاره کوتاهی به مطلب شده است. معارج نهج‌البلاغه، صفحهٔ ۱۱۰.

درست است که این کار از نظر شرعی جایز نیست، ولی هرگز، زندگیِ قمار را در مقام تشبیه ندارد. امام‌علیه‌السلام در واقع، می‌فرماید که مؤمنانِ صاحب رضا و تسلیم، شبیه کسی هستند که در بخت‌آزمایی، در همان مرحلهٔ نخست، سهم مُعَلّی را می‌برد، برترین سود نصیب او می‌شود و هیچ هزینه و خسارتی هم ندارد.

تعبیر به «قِداح» به معنی چوبه‌های تیر، و تعبیر به «أوّل فوزةٍ» و نیز رسیدن به غنیمت بزرگ و نجات از خسران، همه، مناسب همین معنا است؛ زیرا، در قمار، معمولاً چنان نیست که در همان مرحلهٔ نخست، کسی برنده شود و بعد بازی را فوراً قطع کند و به هیچ وجه ادامه ندهد، بلکه قمار، در جلسه‌ای طولانی و با برد و باخت‌های مختلف، انجام می‌شود و سرانجامش از ابتدای کار، معلوم نیست.

ما انکار نمی‌کنیم که ممکن است کلمهٔ «میسر» مفهوم وسیعی داشته باشد که این نوع بخت‌آزمایی‌ها را شامل شود، ولی باید توجّه داشت که قمار، به معنای واقعی کلمه، با این نوع بخت‌آزمایی، بسیار متفاوت است، به خصوص این که در قرآن مجید، از این نوع بخت‌آزمایی، به «**اَزلام**» یاد شده است و نه «میسر» هر چند از همه، مذمّت به عمل آمده است.[1]

نکته

تسلیم و رضا، همراه تلاش و کوشش

درست است که روح رضا و تسلیم در برابر قسمت الهی، مخصوصاً در زمینهٔ منافع مادّی، به انسان آرامش می‌بخشد و آدمی را از مسابقه‌های حرص‌آلود مال و ثروت و آلوده شدن به انواع محرّمات، باز می‌دارد و جلوی کینه‌توزی و حسد را می‌گیرد، ولی ممکن است گفته شود که اعتقاد به چنین تقسیمی در مورد ارزاق و بهره‌های مادّی، روح تلاش و کوشش را در انسانها خاموش می‌کند و هر کس، به بهانهٔ این که «روزی‌ها»، پیشاپیش، تقسیم شده و قابل تغییر نیست از فعّالیّت‌های

۱ ـ به آیهٔ ۹۰ سورهٔ مائده و تفسیر آن، مراجعه شود: (تفسیر نمونه، جلد ۵، صفحهٔ ۶۸).

بیشتر، خودداری می‌کند و این امر، باعث عقب‌ماندگی در امور اقتصادی و پیشرفت‌های مادّی و مبارزهٔ با فقر می‌شود.

ولی با توجّه به دو نکته، این اشکال، برطرف می‌شود: نخست، این که این گونه تعلیمات اسلامی و توصیه‌های اخلاقی، در واقع، شبیه ترمزی است در برابر حرکت شتاب‌آلود انسان‌ها به سوی مادّی‌گری.

به تعبیر دیگر، مردم، از درون وجود خود، انگیزه‌های فراوانی برای حرکت به سوی مادّیات و گسترش زندگی اقتصادی دارند، و اگر عواملی آنها را کنترل نکند، چنان شتاب می‌گیرند که تمام حدّ و مرزهای اخلاقی را شکسته و به سوی حرص و تکاثر و مسابقهٔ در ثروت اندوزی می‌تازند.

این، همان چیزی است که در سخنان علی‌بن الحسین علیه‌السلام به طرز لطیفی، بیان شده است. ایشان می‌فرماید: «**مَعٰاشِرَ أَصْحٰابي! أُوصيكُمْ بِالْآخِرَةِ وَ لَسْتُ أُوْصيكُمْ بِالدُّنْيا! فَإِنَّكُمْ بِهٰا مُستَوصُونَ وَ عَلَيْهٰا حَريْصُونُ وَ بِهٰا مُتَمَسِّكُونْ**»؛ یاران من! من شما را به جهان آخرت توصیه می‌کنم و دربارهٔ دنیا، سفارش نمی‌کنم؛ چرا که شما، نسبت به آن سفارش شده‌اید و برآن حریص هستید و به آن چنگ زده‌اید.(۱)

دیگر این که برای نتیجه‌گیری کامل در مورد تعلیمات اسلام، باید آیات و روایات مختلف را در کنار هم گذاشت؛ زیرا، هرگز، در مسائل بنیادی، با یک حدیث و یا یک آیه، نمی‌توان داوری نهایی کرد. در مورد تلاش‌های مادّی برای کسب روزی بیشتر، از یک سو، روایات رضا و تسلیم در برابر مقدّرات الهی را داریم و از سوی دیگر، آیات و روایاتِ سعی و کوشش و تلاش را از مجموعهٔ آنها به خوبی استفاده می‌شود که نه سستی و تنبلی در این راه صحیح است و نه حرکت حرص‌آلود و آمیخته با گناه که نتیجهٔ چشم پوشی از مقدّرات الهی و توکّل به ذات پاک او است.

به تعبیر دیگر، درست است که روزی، از سوی خداوند، قسمت شده، ولی

---

۱ ـ بحارالانوار، جلد ۷۵، صفحهٔ ۱۴۷.

مشروط به شرطی است و آن شرط، سعی و کوششِ آمیخته به متانت و حفظ اصول اخلاق و تقوا است، و به گفته شاعر:

رزق، هر چند بی‌گمان، برسد — شرط عقل است جُستن از درها
گرچه کس بی‌اَجل نخواهد مرد — تو، نرو در دهانِ اَژدرها[۱]

این سخن را، با حدیث لطیفی دربارهٔ اهمّیت مقام رضا و تسلیم، از پیغمبر اکرم، پایان می‌دهیم. حضرت فرمود: «روز قیامت که می‌شود، خداوند، به گروهی از امّت من، بال و پر می‌دهد که از قبرها، به سوی بهشت پرواز کنند و در فضای بهشت، آزاد باشند و هرگونه که می‌خواهند، متنعّم گردند. فرشتگان، از آنها می‌پرسند! «آیا شما حساب‌رسی الهی را دیدید؟» می‌گویند: «نه». دوباره می‌پرسند: «آیا از صراط گذشتید؟» آنها در جواب می‌گویند: «صراطی را مشاهده نکردیم.» باز سؤال می‌کنند: «آیا جهنّم را دیدید؟» و آنها در جواب می‌گویند: «چیزی را ندیدیم».

می‌گویند: «شما، از کدامین امّت هستید؟» می‌گویند: «از امّت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم». فرشتگان می‌گویند: شما را به خدا سوگند! بگویید که اَعمال شما، در دنیا، چه بوده (که این همه مقام پیدا کرده‌اید؟) آنها پاسخ می‌دهند: «دو خصلت، در ما بود که خداوند به فضل و رحمتش ما را به این درجه رساند.» و سؤال می‌کنند: «این دو خصلت چه بود؟» و آنها می‌گویند: «**كُنّٰا إِذٰا خَلَوْنٰا نَسْتَحي أَنْ نَعْصيهِ وَ نَرْضىٰ بِالْيَسيرِ مِمّا قُسِّمَ لَنا**؛ ما، در خلوت نیز، حیا می‌کردیم که معصیت خدا کنیم و به مقدار کمی که از دنیا قسمت ما بود، راضی بودیم.» فرشتگان می‌گویند: «**حَقٌّ لَكُمْ هٰذا**؛ این مقامِ والا، حق شما است.»[۲]

* * *

۱ ـ گلستان سعدی، باب سوم (فضیلت قناعت).
۲ ـ مسکن الفؤاد (به نقل از بحارالانوار، جلد ۱۰۰، صفحهٔ ۲۵).

بخش دوم

فَاحْذَرُوا مِنَ اللهِ ما حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذيرٍ! وَاعْمَلُوا في غَيْرِ رِياءٍ وَلاسُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللهِ يَكِلْهُ اللهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسْأَلُ اللهَ مَنازِلَ الشُّهَداءِ وَ مُعايَشَةَ السُّعَداءِ وَ مُرافَقَةَ الْأَنْبِياءِ.

ترجمه

راه وصول به مقامات صالحان

از خدا بترسید آن‌گونه که شما را از خویش برحذر داشته است! و صادقانه، از او خشیت داشته باشید، به طوری که نیازی به عذرخواهی‌های واهی نباشد! اَعمال خود را از ریا و سُمعه، پاک کنید! چرا که هر کس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خداوند، او را به همان کس وامی‌گذارد (تا پاداشش را از او بگیرد).

از خدا تقاضا می‌کنیم که درجات شهیدان و زندگی سعادتمندان و همنشینی پیامبران را، به ما عنایت فرماید!

شرح و تفسیر

امام علیه السلام در ادامهٔ این خطبه، چند توصیهٔ اخلاقی می‌کند که تکمیلی برای بحث‌های پیشین است. نخست می‌فرماید: از خداوند بترسید، آن‌گونه که شما را از خویش برحذر داشته است؛ «**فَاحْذَرُوا مِنَ اللهِ ما حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ**».

این تعبیر، ممکن است اشاره به آیهٔ شریفهٔ «**فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أمرِهِ**

أَنْ تُصيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصيبَهُمْ عَـذابٌ أَليـمٌ﴾؛ «آنـان کـه فـرمان او را مـخالفت می‌کنند، باید بترسند از این که فتنه‌ای دامن‌شان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد».[۱]

یا اشاره باشد به آیهٔ ﴿**وَ يُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ و إِلَى اللهِ الْمَصيرُ**﴾؛ «خداوند، شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد! و بازگشت به سوی خدا است.»[۲]

حضرت در توصیهٔ دیگری می‌فرماید: «صادقانه، از خدا بترسید، ترسی آمیخته با توجّه به عظمت خدا! به طوری که نیازی به عـذرخـواهـی‌های واهـی نـباشد؛ ﴿**وَاخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذيرٍ!**﴾[۳]

چرا که او، از اسرار درون هر کس، آگاه است و عذرهای واقعی را از عذرهای بیهوده و نابجا، به خوبی، می‌شناسد. قابل توجّه این که در جملهٔ سابق، سخن از «حذر» در برابر ذات پاک خداوند بود و در اینجا، سـخن از خشـیت است. لغت شناسان گفته‌اند که خشیت، به ترسِ آمیخته با درک عظمت گفته می‌شود، به همین دلیل، در قرآن می‌خوانیم: ﴿**إِنَّما يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ**﴾؛ «از میان بندگان خدا، تنها، علما و دانشمندان، از او می‌ترسند»[۴].

ولی «حذر» در جایی گفته می‌شود که انسان به عنوان پیشگیری در مقابل خطر قطعی و یا احتمالی، خود را کنار کشد.

حضرت در سومین توصیه، اشاره به اخلاص نیّت کرده و می‌فرماید: «اعـمال خود را از ریا و سُمعه، پاک کنید! چرا که هر کس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خداوند، او را به همان کس واگذارد؛ ﴿**وَ اعْمَلُوا في غَيْرِ رِياءٍ وَ لاسُمْعَةٍ، فإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللهِ يَكِلْهُ اللهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ**﴾.

آری، تنها، ترس از خدا و ترس گناه، کافی نیست؛ بلکه اَعـمال صـالحی بـاید داشت که خالی از هر گونه ریا و سُمعه باشد. ریا، به مـعنای خـودنمایی کـردن و

---

۱ ـ سورهٔ نور، آیهٔ ۶۳. ۲ ـ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۲۸.
۳ ـ «**تعذیر**» از مادهٔ «**عذر**» است و در این‌جا به معنای «نداشتن عذر صحیح و مناسب» است.
۴ ـ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۲۸.

اَعمال نیک خویش را به رخ دیگران کشیدن و برای جلب توجه این و آن کار کردن، است. و سُمعه، آن است که عملی را به خاطر خدا انجام داده، ولی سعی می‌کند که آن را به‌گوش دیگران برساند و از این طریق، جلب توجه آنها کند و اگر خودش، این کار را نکند باز خوشحال می‌شود که دیگران بشنوند و از او تعریف و تمجید کنند.

معروفِ میان دانشمندان، این است که سُمعه، موجب بطلان عمل نمی‌شود، ولی به هر حال، از نظر اخلاقی، باعث انحطاط روحی انسان، و چه بسا، باعث بر باد رفتن ثواب و پاداش عمل است.

امامعليه السلام در این عبارت، برای نفی ریا و سُمعه و نهی از آن، به دلیل لطیفی توسّل جسته، می‌فرماید که خداوند، تنها، عملی را می‌پسندد که خالص باشد و فقط برای ذات پاک او، انجام گیرد و اگر غیر خدا را در آن شریک کند، خداوند، او را به سراغ همان شریک می‌فرستد تا پاداش عملش را از او گیرد و بدیهی است او هم قادر بر پاداش نیست.

این، مضمون حدیث قدسی معروفی است که از پیامبر اکرمصلى الله عليه وآله وسلم نقل شده که خداوند متعال می‌فرماید: «**أَنَا خَيرُ شريكٍ وَ مَنْ أَشْرَكَ مَعي شَريكاً في عَمَلِهِ، فَهُوَ لِشَريكي دُوني؛ لِأَنّي لاأَقْبَلُ إلاّ مَا خَلَصَ لي**»[1]؛ «من، بهترین شریکم، هر کس که در عملش، دیگری را با من شریک کند، آن عمل را، به شریکم وامی‌گذارم؛ چرا که من، جز عمل خالص نمی‌پذیرم.

در پایان این بخش از خطبه، امامعليه السلام می‌فرماید: «از خدا تقاضا می‌کنیم که درجات شهیدان و زندگی سعادت‌مندان و همنشینی پیامبران را، به ما عنایت فرماید! «**نَسْأَلُ اللهَ مَنازِلَ الشُّهَداءِ و مُعايَشَةَ السُّعَداءِ وَ مُرافَقَةَ الْأَنبِياءِ**».

در حقیقت، امامعليه السلام این سخن را به این منظور بیان می‌کند که ارزش‌های اصیل الهی شناخته شود ودیگران نیز به او اقتدا کنند. آن ارزش‌ها، ارزش شهادت و ارزش

---

۱ ـ منهاج البراعة، جلد ۳، صفحهٔ ۳۲۴، همین مضمون از امام صادقعليه السلام در بحارالانوار، جلد ۶۷، صفحهٔ ۲۴۳ نقل شده است.

سعادت و نیز همنشینی با پیامبران است و به یقین، هیچ یک از اینها را، بی‌حساب به کسی نمی‌دهند. قرآن مجید می‌گوید: **﴿و مَنْ یُطِعِ اللهَ و الرَّسُولَ فَأُولٰئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبیّینَ وَ الصِّدّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحینَ وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفیقاً* ذٰلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللهِ وَ کَفیٰ بِاللهِ عَلیماً﴾**؛ کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، (در قیامت) همنشین کسانی خواهند بود که خداوند نعمت خویش را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان. و آنها رفیق‌های خوبی هستند. این، موهبتی است از ناحیهٔ خدا و همین بس که او (از حال بندگان و نیّات و اعمال‌شان) آگاه است.(۱)

مراحل سه گانه‌ای که در کلام امام علیه السلام آمده ـ یعنی، شهادت و سعادت و همنشینی پیامبران ـ می‌تواند علّت و معلول هم باشد؛ چرا که شهادت، سبب سعادت و سعادت، سبب همنشینی با پیامبران می‌گردد.

و نیز، این سخن، ممکن است اشاره‌ای لطیف به حوادث آینده و شهادت امام علیه السلام بوده باشد.

نکته

مهمترین شرط عمل، اخلاص نیّت است

شرک و بت‌پرستی شاخه‌هایی دارد. یکی از مهم‌ترین آنها، ریا و سُمعه است. ریا، از مادهٔ «رؤیت» به معنای «تظاهر و خودنمایی و نشان دادن عمل خویش به دیگران» است؛ یعنی هدف فرد ریاکار، این است که با تظاهر به عبادت و کارهای نیک نظر مردم را به سوی خود جلب کند. چنین کسی، در حقیقت، مشرک است؛ زیرا، عزّت و آبرو و عظمت خود را به دست مردم می‌داند و نه خدا، لذا اعمال خویش را به انگیزهٔ جلب نظر مردم انجام می‌دهد.

برای سُمعه، دو تفسیر ذکر شده است: نخست این که سُمعه، عبارت است از

۱ ـ سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۹ ـ ۷۰.

این که انسان، کاری برای خدا و به انگیزهٔ الهی انجام دهد و سپس این فکر برای او پیدا شود که آن را به‌گوش دیگران برساند و از این طریق، کسب اعتبار کند.

این، همان چیزی است که به اعتقاد فقها موجب بطلان عمل نمی‌شود؛ چرا که بعد از انجام عمل، حاصل شده، ولی ثواب آن را کم می‌کند یا از بین می‌برد.

دیگر این که از همان آغازکار، انگیزه‌اش این است که مردم، آن را بشنوند و از او به نیکی یاد کنند. این کار، با ریا هیچ تفاوتی ندارد، جز این که به هنگام ریا، عمل را برای آن به جا می‌آورد که مردم ببینند و در سُمعه، برای آن به جا می‌آورد که مردم بشنوند. به این ترتیب، در هیچ کدام انگیزهٔ الهی نیست.

بدیهی است که سُمعه، به این معنا، موجب بطلان عمل می‌شود؛ چرا که خلوص نیّت را از میان می‌برد.

در فراز بالا از نهج‌البلاغه، هر دو معنا، امکان پذیر است.

به هر حال، ریا و سُمعه، بزرگ‌ترین آفت اَعمال عبادی و الهی است و از آنجا که نفوذ ریا و سُمعه در اعمال انسانی، بسیار باریک و پیچیده است، در آیات و روایات، مکرّر، نسبت به آن هشدار داده شده است.

مهم‌ترین مفسدهٔ این عمل، آن است که روح توحید را از بین می‌برد و انسان را در درّهٔ شرک و دوگانه‌پرستی پرتاب می‌کند؛ چرا که توحید اَفعالیِ خدا، به ما می‌گوید که همه چیز، به دست خدا است و ثواب و پاداش و آبرو و حیثیت و احترام و شخصیت و رزق و روزی، همه، به ارادهٔ او است ولی ریاکاران، با آلوده کردن اَعمال عبادی و کارهای نیک الهی، این امور را از دیگری می‌طلبند و این، یک شرک آشکار است. در روایات می‌خوانیم که در روز قیامت (که اسرار درون آشکار می‌گردد) ریاکاران را مخاطب قرار داده و به آنها گفته می‌شود: «**یا کافرُ! یا فاجرُ! یا غادرُ! یا خاسرُ! حَبَطَ عَمَلُكَ و بَطَلَ أجْرُكَ، فلا خَلاصَ لَكَ الْیومَ**؛ ای کافر! ای فاسق! ای پیمان شکن! ای زیانکار! عمل تو باطل شد و اجر تو بر باد رفت و امروز، راه نجاتی

برای تو نیست».[۱]

این، از یک سو، از سوی دیگر، ریا و سُمعه، سرچشمهٔ انواع نابسامانی‌های اجتماعی است. مردم ریاکار تنها، به ظاهر عمل می‌پردازند و به باطن عمل و درون آن، اهمیّتی نمی‌دهند. آنها، ظاهری آراسته و درونی فاسد دارند. سازمانهای اجتماعی آنها تنها، ظاهری دارد و از واقعیّت و آن چه منبع و خیر و برکت جامعه است، در آن خبری نیست. افکار و کارهای آنها، همه، سطحی است و فاقد عمق و ریشه است. هدف آنها، بیشتر، کمیّت است و کیفیت، مخصوصاً در آنجا که به چشم نمی‌خورد، برای آنها اهمیّتی ندارد.

بدیهی است که چنین جوامعی، رو به سقوط و انحطاط می‌روند و سرنوشت آنها سرنوشت شومی است.

در دنیای مادی امروز، کشورهایی که به برنامه‌ها و طرح‌های صنعتی و کشاورزی و اقتصادی خود اهمیّت ریشه‌ای می‌دهند، و به اصطلاح مخلصانه برای جامعهٔ خودکار می‌کنند و محصولات آنها از نظر ظاهر و باطن، سالم است، پیشرفت‌های چشمگیر کرده‌اند در حالی که مؤسّسات ریاکار، هیچ‌گونه اعتباری ندارند.

دربارهٔ ریا و سُمعه، مطالب بسیاری است که در بحث‌های مناسب آینده، به خواست خدا مطرح خواهد شد.

* * *

---

۱ ـ وسائل‌الشّیعة، جلد ۱، صفحهٔ ۵۰.

بخش سوم

أَيُّهَا النّاسُ إِنَّهُ لَايَسْتَغْنِي الرَّجُلُ ـ و إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ ـ عَنْ عِتْرَتِهِ، وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلسِنَتِهِمْ وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذٰا نَزَلَتْ بِهِ. وَ لِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ في النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ ٱلمَالِ يَرِثُهُ غَيْرُهُ.

ترجمه

ای مردم! انسان، هر چند ثروتمند باشد، از اقوام و بستگان خود، بی‌نیاز نیست که از وی، با دست و زبان دفاع کنند. آنها در واقع، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او پشتیبانی می‌کنند و پریشانی و مشکلات را از میان می‌برند و به هنگام بروز حوادثِ سخت، نسبت به او، از همه، مهربان‌ترند و نام نیکی که خداوند (در سایهٔ نیکوکاری و محبّت) به انسان عطا می‌کند، از ثروتی که به هر حال، برای دیگران به ارث می‌گذارد بهتر است، (که این، ثروتی است معنوی و ماندگار، و آن جیفه‌ای مادّی و فرّار).

شرح و تفسیر

سرمایه‌های مردمی

از آنجا که در بخش‌های قبلی این خطبه، امام علیه السلام توصیه‌هایی به افراد تنگدست کرده بود که وضع زندگی آنها، سبب انحراف از موازین اخلاق و اطاعت فرمان خدا نشود، در این بخش، به وضع اغنیا و افراد پردرآمد پرداخته و دستورهای لازم را به

آنها می‌دهد، تا تعادلی در ارکان جامعه برقرار شود.

نخست، به تشویق آنان برای کمک به بستگان و خویشاوندان و نیازمندان پرداخته و با دلیلی روشن، آنها را به گذشت از بخشی از ثروت‌های خود ترغیب می‌کند، می‌فرماید: «ای مردم! انسان هر چند ثروتمند باشد از اقوام و بستگان خود بی‌نیاز نیست که از وی با دست و زبان دفاع کنند؛ ﴿**أَيُّهَا النّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَغْنِي الرَّجُلُ ـ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ ـ عَنْ عِتْرَتِهِ**[۱]، **وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلسِنَتِهِمْ**﴾.

آنها در واقع، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او پشتیبانی می‌کنند و پریشانی و مشکلات او را از میان می‌برند و به هنگام بروز حوادث سخت، نسبت به او، از همه، مهربان‌ترند؛ ﴿**وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً**[۲] **مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلَمُّهُمْ**[۳] **لِشَعَثِهِ**[۴] **وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ**﴾.

آری، زندگی فراز و نشیب‌هایی دارد و حوداث تلخ و ناگوار و گاه طوفان‌های سخت، که هیچ انسانی، به تنهایی، توانایی ایستادگی در برابر آن را ندارد. عقل و درایت ایجاب می‌کند که انسان، در حال سلامت و آرامش، به فکر آن روزها باشد. حال، چه کسب بهتر از بستگان و خویشاوندان انسان است که از او، در چنین حالاتی، حمایت کنند؟ ولی آیا بدون نیکی به آنها و حمایت مالی و معنوی و ابراز مراتب محبّت و دوستی نسبت به آنان، می‌تواند حمایت‌شان را برای چنین روزهایی جلب کند؟ به یقین، نه. پس چه بهتر که هر انسانی، با بذلِ بخشی از

---

۱ ـ «**عِترت**» به گفته ارباب لغت، به معنای اصل و اساس چیزی است و گاه گفته‌اند این واژه، از عِتْر (بر وزن فِطر) به معنای «مرزنگوش» که گیاه پرشاخ و برگ و معطّری است گرفته شده و اشاره به شاخ و برگ‌های یک فامیل است. بعضی نیز گفته‌اند که عترت، تنها به فرزندان گفته می‌شود. و لذا عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان فاطمه علیها السلام هستند و حدیث معروف «**إنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ كِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتي**» را اشاره به همان می‌دانند. (لسان العرب، صحاح و مقائیس اللغة).

۲ ـ «**حیطة**» اسم مصدر از مادهٔ «**حوط**» و به معنای «احاطه کردن» است. و حیطه، در این‌جا، به معنای «حفظ و نگهداری» آمده است. و بعضی گفته‌اند که: حیطه به فتح حاء، به معنای «مراقبت کردن» و به کسر حاء، به معنای «حفظ کردن» است.

۳ ـ «**اَلَمّ**» از مادهٔ «**لمم**» به معنای «جمع کردن و اصلاح کردن» است.

۴ ـ **شَعَث** به معنای «پراکندگی و پریشانی» است.

امکانات مادّی خود، پیوندهای محبّت و دوستی با خویشاوندان خویش را محکم سازد تا در برابر حوادث و طوفان‌های سخت تنها نماند.

درست است که نیکی به دیگران، نیز آثاری را دارد که **أَلإنسانُ عَبیدُ الإحسانِ**، ولی بی‌شک، بستگان انسان، نسبت به این امر، اولویت دارند، علاوه بر این، زمینه‌های محبّت، در آنها، آماده‌تر است.

این نکته قابل توجّه است که اگر این دستور اجرا شود، در حقیقت، در تمام سطح جامعه، با محرومیت‌ها، مبارزه خواهد شد؛ زیرا، در هر قبیله و فامیلی، معمولاً افراد متمکّنی وجود دارند که اگر آنها به خویشاوندان خود برسند، مشکلات در سطح عموم حل خواهد شد. به خصوص این که هم شناخت انسان نسبت به افراد محروم فامیل خود بیشتر است و هم پذیرش آنها بر آنان گواراتر.

امام علیه السلام در نامه‌ای به امام حسن مجتبی علیه السلام سخن جامعی در این زمینه بیان فرموده، و فایدهٔ توجّه به اقوام و بستگان را چنین شرح می‌دهد: «**وَ أَکْرِم عَشیرَتَکَ! فَإنَّهُم جَناحُکَ الّذی بِهِ تَطیرُ وَ أَصْلُکَ الّذي اِلَیْهِ تَصیرُ وَ یَدُکَ الّتي بِها تَصُولُ**؛ قبیله و بستگانت را گرامی دار! زیرا آنها، بال و پر تو هستند که به وسیلهٔ آن، پرواز می‌کنی، و اصل و ریشه‌ات هستند که به آن، باز می‌گردی، و دست و بازوی تو هستند که با آن، به دشمن حمله می‌کنی»[۱].

حضرت سپس به سراغ دلیل لطیف دیگری می‌رود و افراد متمکّن را از این طریق، به انجام کمک‌های مالی نسبت به همه، ترغیب می‌کند. او می‌فرماید: «نام نیکی که خداوند (در سایهٔ نیکوکاری و محبّت) به انسان عطا می‌کند، از ثروتی که به هر حال، برای دیگران به ارث می‌گذارد، بهتر است (که این ثروتی است معنوی و ماندگار، و آن جیفه‌ای مادّی و فرّار)؛ ﴿**وَ لِسانُ الصِّدْقِ یَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ فِی النّاسِ خَیْرٌ لَهُ مِنَ المالِ یَرِثُهُ غَیْرُهُ**﴾.

---

۱ ـ پایان نامهٔ ۳۱.

و به تعبیر دیگر:

نـام نـیکی گـر بـماند ز آدمـی بِـه کـزو مـانَد سـرای زرنگـار

اشاره به این که مال و ثروت، به هر صورت چیزی نیست که با انسان، در قبر و قیامت وارد شود، باید بگذارد و بُگذرد و بی‌شک بعد از مرگ او، به دست وارثان می‌افتد و صاحب اصلی معمولاً فراموش می‌شود، ولی یک چیز ممکن است بعد از مرگ انسان، برای او بماند و آن، نام نیک و ذکر خیر است که هر وقت مَردم، اسم او را می‌شنوند، رحمت خدا را برای او تقاضا می‌کنند و بر او درود می‌فرستند.

این یک سرمایهٔ جاودان معنوی و مادّی است که یکی از طُرُق مهم کسب آن، انفاق در راه خدا و بذل و بخشش و احسان و نیکوکاری نسبت به بندگان حق است.

در واقع، در مجموع این سخن از دو طریق، اغنیا بر کمک به نیازمندان و جامعه تشویق شده‌اند: یکی به دست آوردن اَعوان و انصاری که در طول زندگی و در حوادث تلخ و دردناک، به یاری او می‌شتابند و دیگر، یارانی که بعد از مرگ، آمرزش و شادی روح او را از خدا طلب می‌کنند. و چه افتخاری از این بالاتر که انسان، بتواند با متاع زودگذر دنیا، هر دو سرمایه را به دست آورد.

نکته

ارزش نام نیک (لِسٰان صِدق)

در این بخش از خطبه، امام‌علیه‌السلام نام نیک را به عنوان یک سرمایهٔ معنوی ماندگار، توصیف می‌کند و برتری آن را بر اموالی که به ارث می‌ماند، روشن می‌سازد.

قرآن مجید نیز برای این مسأله، اهمیّت بسیاری قائل است. ابراهیم خلیل که دعاهایش، برای همگان، آموزنده است، به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد: ﴿**وَ اجْعَلْ لي لِسٰانَ صِدْقٍ فِي الآخِرِينَ**﴾؛ برای من، در میان امّت‌های آینده، زبان صدق (و

ذکر خیری) قرار ده[۱].

خداوند در جایی دیگر، بعد از اشاره به گروهی از پیامبران الهی، می‌فرماید: ﴿**وَ جَعَلْنٰا لَهُمْ لِسٰانَ صِدقٍ عَلیّاً**﴾؛ ما، برای آنها، نام نیک و مقام برجسته (در میان همهٔ امّت‌ها) قرار دادیم.[۲]

لسان، در این گونه موارد، به معنای یادی است که از انسان می‌شود و هنگامی که آن را به «صدق» اضافه کنیم، معنای نام نیک و ذکر خیر و خاطرهٔ خوب در میان مردم را می‌دهد.

بی‌شک، این، یک مسألهٔ تشریفاتی و ساده نیست و آثار زیادی برای فرد و جامعه دارد: نخست این که افتخاری است ماندگار، در حالی که اموال و ثروت‌های مادّی، در همان نسل نخست، تقسیم می‌شود و در حقیقت، از میان می‌رود.

دیگر این که ذکر خیر و یاد نیک، در مورد انبیا و اولیاءالله، سبب فرستادن درود، و در افراد عادی، موجب طلب آمرزش بندگان خدا می‌شود و بی‌شک، همهٔ اینها اثر عمیق معنوی دارد.

سوم این که موجب می‌شود که مردم، از آنها تأثیر نیکو بگیرند و به آنان، اقتدا کنند و ارزش‌ها، در جامعه، زنده شود و ضدّ ارزش‌ها، در جامعه، بمیرد و به مقتضای روایت معروف «**مَن سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً کان لَهُ مِثلُ أَجرِ مَنْ عَمِلَ بِهٰا**[۳]؛ هر کس، سنّت حسنه‌ای از خود بگذارد همانند ثواب و پاداش کسانی که به آن عمل می‌کنند، برای او ثبت می‌شود.»

چهارم این که برای بازماندگان، نسل اندر نسل، مایهٔ آبرو و حیثیت و شخصیّت است و بسیاری از افراد عادی را می‌شناسیم که بسبب ارتباطشان با شخصیت‌هایی که همه جا ذکر خیر آنها بر زبان‌ها است، آبرو و حیثیت کسب کرده‌اند.

---

۱ ـ سورهٔ شعرا، آیهٔ ۸۴. ۲ ـ سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۰.

۳ ـ این مضمون در روایات بسیاری نقل شده است، برای آگاهی از آن، به باب ۱۶ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، از کتاب وسائل الشیعة، جلد ۱۱، مراجعه شود.

اینها بخشی از آثار معنوی فردی و اجتماعیِ لسان صدق و ذکر خیر است و به یقین، انسان می‌تواند به خاطر آثار معنوی آن، با قصد قربت، اقدام به اموری کند که مایۀ ذکر خیر او است.

* * *

بخش چهارم

و منها: **أَلَا لَايَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ ٱلْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا ٱلْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَايَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَ لَايَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ؛ وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ، وَ مَنْ تَلِنْ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ ٱلْمَوَدَّةَ.**

ترجمه

در ادامه همان خطبه آمده: آگاه باشید! هیچ یک از شما، نباید از بستگان نیازمند خود، رویگردان شود و از آنان، چیزی را دریغ دارد؛ که نگه داشتنش مایهٔ فزونی نیست و از بین رفتنش، کمبودی برای او نمی‌آورد. آن کس که دستِ دهندهٔ خویش را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آنها بازداشته، و در مقابل، آنان، دست‌های بسیاری را از کمک کردن به او، باز می‌دارند. و آن کس که نسبت به بستگانش، متواضع و نرمخو و پرمحبّت باشد، دوستی آنان را، برای خود، همیشگی خواهد ساخت.

شرح و تفسیر

خویشاوندان پشت و پناه یکدیگرند

در آخرین بخش این خطبه، بار دیگر، امام علیه السلام مردم ـ به خصوص افراد متمکّن را ـ به کمک کردن نسبت به بستگان و خویشاوندان، تشویق و ترغیب می‌کند، و با سه تعبیر مختلف، بر این مسأله تأکید می‌نهد.

نخست می‌فرماید:

«آگاه باشید! هیچ یک از شما، نباید از بستگان نیازمند خود رویگردان شود و از آنان، چیزی را دریغ دارد؛ که نگه‌داشتنش مایهٔ فزونی نیست و از بین رفتنش کمبودی برای او نمی‌آورد»؛ **أَلَا لَایَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ ٱلْقَرَابَةِ یَرَی بِهَا ٱلْخَصَاصَةَ**(۱) **أَنْ یَسُدَّهَا بِالَّذِي لَایَزِیدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَ لَایَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ.**

این تعبیر، ممکن است که اشاره به یکی از این دو معنا باشد: یا اشاره به جنبهٔ معنوی این کار باشد که محروم ساختن بستگان از امکاناتی که در اختیار دارد، برکت را از مال و زندگی انسان برمی‌چیند و مایهٔ فزونی مال و ثروت او نمی‌شود و بر عکس، کمک کردن به آنان، برکات الهی را به دنبال دارد و نقیصهٔ ظاهری، به زودی، به لطف پروردگار، جبران می‌شود.

و یا اشاره به جنبهٔ ظاهری و مادّی این کار است؛ چرا که مشکلات بستگان و خویشاوندان، به هر حال، به انسان منتقل می‌شود و فکر او را آزار می‌دهد و روح او را به خود مشغول می‌دارد و آبرو و حیثیت او را به خطر می‌اندازد و در مجموع، مشکلات زندگیش را بیشتر می‌کند، پس چه بهتر که به یاری آنها بشتابد که هم ثواب آخرت و هم برکات دنیوی و ذکر خیر و آبرو و شخصیت و آرامش خاطر برای خود کسب کند.

در حدیث آمده است که علی علیه‌السلام فرمود: «**اَلْبَرَكَةُ فِي مٰالٍ مَنْ آتَی الزَّكٰاةَ وَ وٰاسَی الْمُؤْمِنِینَ وَ وَصَلَ الْأَقْرَبِینَ**؛ برکت، در مال کسی است که زکات بدهد و با مؤمنان، مواسات کند و نسبت به نزدیکان، صلهٔ رحم به جا آورد»(۲).

حضرت، در بیان دوم می‌فرماید که: چرا انسان، از کمک کردن به عشیره و بستگانش، چشم بپوشد، در حالی که زیان و خسران بزرگی دامن او را می‌گیرد؟!

آن کس که دستِ دهندهٔ خویش را از بستگانش، بازدارد تنها، یک دست را از آنها

---

۱ ـ «**خصاصه**»، به گفتهٔ مقائیس اللغة، در اصل به معنای شکاف و ثلمه است و به همین مناسبت، به معنای فقر و بی‌نوایی و نیازمندی و اختلال حال، به کار می‌رود؛ زیرا، این امور، در واقع شکافی در زندگی انسان ایجاد می‌کند.

۲ ـ بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحهٔ ۴۱۳.

بازداشته و در مقابل، آنان دست‌های بسیاری از کمک کردن به او، بازمی‌دارند؛ «**وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ**».

هیچ عاقلی، دست به چنین کاری نمی‌زند و حاضر نمی‌شود که سود بزرگی را از خود، به خاطر از دست دادن منافع کوچکی، دور کند.

حضرت در سومین و آخرین تعبیر به نکتهٔ دیگری اشاره کرده، می‌فرماید:

آن کس که نسبت به بستگانش متواضع و نرمخو و پرمحبّت باشد، دوستی آنان را برای خود همیشگی خواهد ساخت؛ «**وَ مَنْ تَلِنْ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ ٱلْمَوَدَّةَ**».

بسیار دیده‌ایم که از میان یک فامیل یا قبیله، فرد یا افرادی، متمکّن می‌شوند و به خاطر تکبّر وبخل، از همهٔ بستگان خود فاصله می‌گیرند و دوستانِ دیروزشان، مبدّل به دشمنان امروز می‌شوند، در حالی که اگر به شکرانهٔ دین نعمت‌ها، فروتنی و سخاوت را در برنامهٔ خود قرار می‌دادند، نه تنها از محبت‌شان کاسته نمی‌شد، بلکه فزونی می‌یافت.

این موضوع، قابل توجّه است که تعبیر به «حاشیه» در جملهٔ بالا، تاب دو معنا را دارد: نخست این که اشاره به صفات و روحیات خود انسان باشد ـ که در تفسیر بالا آمد ـ و دیگر این که اشاره به اطرافیان وکارگزاران بوده باشد. بنابراین، تفسیرِ مفهومِ جمله، چنین می‌شود که کسی که اطرافیان او، نسبت به مردم، خوش برخورد و متواضع و پرمحبّت‌اند، دوستی اقوام دور و نزدیکش را، همواره، به او جلب می‌کنند.

بسیار دیده‌ایم کسانی، خودشان، آدم‌های خوبی هستند، ولی بر اثر خشونت اطرافیان و سوء برخوردشان با مردم، همه، از اطرافشان پراکنده شده‌اند.

نکته

برکات پیوند محکم با خویشاوندان

گرچه در آیات و روایات، مسألهٔ صلهٔ رحم و برقرار ساختن رابطهٔ صحیح با خویشاوندان به عنوان یک وظیفهٔ الهی و انسانی، مطرح شده که باید با انگیزه‌های الهی، به سراغ آن رفت، ولی بی‌شک، انجام این وظیفهٔ الهی و انسانی، برکات فراوانی از نظر ظاهر نیز دربردارد که در فرازهای اخیر این خطبه، با تعبیرات بسیار پرمعنا و زیبایی، به آن اشاره شده است.

مهم این است که انسان، بتواند این پیوند را محکم کند و با کارهای اشتباه موجب قطع آن نشود. انسان، باید هنگام نعمت و آرامش به آنها نیکی کند، تا در هنگام بروز مصیبت و ظهور بحران‌ها و طوفان‌ها، به حمایت او برخیزند. حقیقت، این است که غلبه بر بسیاری از مشکلات زندگی، کار یک فرد نیست و حمایت گروه یا گروه‌هایی را می‌طلبد. حال، چه کسی بهتر از اقوام و بستگان و خویشاوندان هستند که هم یکدیگر را به خوبی می‌شناسند و هم پیوندِ خون و عاطفهٔ، آنها را به هم مربوط ساخته است؟! امّا افسوس که بسیاری از افراد، همین که به نوایی رسیدند، همهٔ این مسائل را فراموش کرده و از آنان فاصله می‌گیرند و این ذخایر روز بیچارگی را، از دست داده و سنگر خود را در برابر حوادث سخت، در هم می‌شکنند. تعبیرات لطیفی که در روایات آمده است، دقیقاً ناظر به همین معانی است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «**صِلَةُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْجِوٰارِ، يُعَمِّرٰانِ الدِّيٰارَ وَ يَزِيدٰانِ فِي الْأَعْمٰارِ**؛ صلهٔ رحم و پیوند با خویشاوندان و نیکی با همسایگان، خانه و شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند»[۱].

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «**صِلَةُ الْأَرْحٰامِ وَ حُسْنُ الْجِوٰارِ، زِيٰادَةٌ فِي الْأَمْوٰالِ**؛ صلهٔ رحم و نیکی با همسایگان، سرمایه‌ها را فزونی می‌بخشد[۲]».

---

۱ ـ بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحهٔ ۱۲۰.

۲ ـ بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحهٔ ۹۷.

در روایت دیگری از همان امام همام علیه السلام چنین آمده است: «**صِلَةُ الأَرْحامِ تُزَكِّي الْأَعمالُ و تُنْجِی الأَموالُ و تُرْفَعُ الْبَلْویٰ وَ تُيَسَّرُ الْحِسابُ وَ تُنْسيٰ فِي الْأَجَلِ**؛ صلهٔ رحم، اَعمال انسان را پربار می‌کند و اَموال او را نمو می‌دهد و بلاها را برطرف ساخته و حساب قیامت را آسان می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.»[۱]

در مقابل، قطع رحم و بریدن پیوندهای خویشاوندی، آثار دردناکی در زندگی انسان، در دنیا، و مجازات سختی در آخرت برای او دارد.

این سخن را با حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پایان می‌دهیم، در این حدیث آمده است: «**أَخْبَرَني جبْرئيلُ إنَّ ريحَ الْجَنَّةَ تُوجَدُ مِنْ مَسيرةِ أَلْفِ عٰامٍ مٰا يَجِدُهٰا عٰاقٌّ وَ لاٰقاطِعُ رَحِمٍ وَلاٰشَيْخُ زانٍ**؛ جبرئیل، به من خبر داد که بوی بهشت، از هزار سال راه، به مشام می‌رسد، ولی سه گروه، آن را احساس نمی‌کنند: کسی که عاق (پدر و مادر) باشد و کسی که رابطهٔ خویش را با خویشاوندان قطع کند و پیرمردی که زنا کند.»[۲]

تعبیر فوق، بسیار پرمعنا است و مفهومش این است که این سه گروه، نه تنها، وارد بهشت نمی‌شوند، بلکه نزدیک آن نیز هرگز نخواهند شد.

ممکن است سؤال شود که منظور از صلهٔ رحم چیست؟ منظور این است که پیوندِ محبّت، برقرار باشد و در مشکلات، به یاری هم بشتابند و از حال هم غافل نشوند و در شرایط مختلف، به مقتضای آن شرایط، عمل کنند. حتّی گاه می‌شود با یک سلام و یک تلفن، بخشی از تکلیف صلهٔ رحم انجام می‌گیرد.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «**صِلُوا أرحامَكُمْ وَ لَو بِالتَّسليمِ**؛ صلهٔ رحم را به جا بیاورید، هر چند با یک سلام کردن باشد».[۳]

در زمینهٔ صلهٔ رحم و اهمّیت و آثار مادّی و معنوی آن، مطالب دیگری در موارد مناسب آن، در آینده، به خواست خدا، خواهد آمد.

---

۱ ـ بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحهٔ ۱۱۱.
۲ ـ معانی‌الاخبار، بنا به نقل از بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحهٔ ۹۵، حدیث ۲۶.
۳ ـ اصول کافی، (بنابر نقل بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحهٔ ۱۲۶).

در انتهای این خطبه مرحوم سیّد رضی، توضیحی دارد. او در این توضیح، چنین می‌فرماید: «الغفيرة هاهنا، الزيادة و الكثرة؛ من قولهم للجمع الكثير: الجم الغفير، و الجماء الغفير. و يروى «عفوة من أهل أو مال» و العفوة: الخيار من الشيء. يقال: «أكلت عفوة الطعام.» أي: خياره. و ما أحسن المعنى الَّذي أرادهعليه‌السلام بقوله: «و من يقبض يده عن عشيرته... .» الى تمام الكلام؛ فان الممسك خيره عن عشيرته انما يمسك نفع يد واحدة، فاذا احتاج الى نصرتهم، و اضطر الى مرافدتهم، قعدوا عن نصره، و تثاقلوا عن صوته، فمنع ترافد الايدي الكثيرة، و تناهض الاقدام الجمة.

اَلْغَفيرَة؛ در اینجا، به معنای «**مِن أَهْلٍ أَوْ مٰالٍ**» بوده است. و **عَفْوَةٍ**، به معنای «نمونهٔ خوب از میان یک جنس که انتخاب شود»، است. چنان که گفته می‌شود: «**أَكَلْتُ عَفْوَةَ الطّعٰامِ**»، یعنی، قسمت های خوب غذا را خوردم.

و چه عالی است مطلبی که امامعليه‌السلام در جملهٔ: «**وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشيرَتِهِ**» تا آخر سخن، ایراد کرده است! زیرا کسی که نیکی‌های خود را از بستگانش قطع کند، تنها، یک یاور از آنها گرفته است، ولی هنگامی که نیاز و احتیاج شدید به یاری آنان داشت، آنها، به ندای او پاسخ نمی‌گویند، پس او، خود را، از یاوران بسیاری محروم ساخته است.

* * *